

ترجمه شرح مبارک‌شاه بخاری بر ادوار ارموی در علم موسیقی

مبارک‌شاه بخاری

تصحیح و ترجمه سید عبدالله انوار



تابستان ۱۳۹۱

سرشناسه : میرک بخاری، محمد بن مبارکشاه، قرن ۸ق.
 عنوان قراردادی : الادوار، فارسی، شرح.
 عنوان و نام پدیدآور: ترجمه شرح مبارکشاه بخاری بر ادوار ارموی در علم موسیقی / تصحیح و ترجمه سید عبدالله انوار.
 مشخصات نشر : تهران؛ مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری : ۶۱۴ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۱۶۹-۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
 موضوع : صفی الدین ارموی، عبدالمؤمن بن یوسف، ۹۶۱۳-۹۶۹۳ق. الادوار - نقد و تفسیر.
 موضوع : موسیقی ایرانی - متون قدیمی تا قرن ۱۴؛ موسیقی عربی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
 شناسه افزوده : انوار، عبدالله، ۱۳۰۳ - مترجم.
 شناسه افزوده : صفی الدین ارموی، عبدالمؤمن بن یوسف، ۹۶۱۳-۹۶۹۳ق. الادوار، شرح.
 شناسه افزوده : فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۱ ۴۰۴۲۲۸ الف۷ص/۳/ML۳۴۴
 رده بندی دیویی : ۷۸۹/۰۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۱۱۹۷۸



فرهنگستان هنر

مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»

ترجمه شرح مبارکشاه بخاری بر ادوار ارموی در علم موسیقی

مبارکشاه بخاری

تصحیح و ترجمه سید عبدالله انوار

صفحه‌آرا: میثم رادمهر

طراح جلد: پرویز بیانی

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۸۰۰۰۰ ریال

چاپ دیجیتال فرهنگستان هنر

ISBN: 978-964-232-169-8

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۳۲-۱۶۹-۸

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

مؤسسه: تهران - انتهای خیابان فلسطین جنوبی - خیابان لقمان ادهم - پست پونرچهر ۲۴ - مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن». تلفن: ۶۶۴۹۸۶۹۲-۴ - دورنگار: ۶۶۹۵۱۶۶۲ - صندوق پستی: ۱۳۷۷ - ۱۳۱۴۵

پست الکترونیک: art.publishing@yahoo.com

فروشگاه مرکزی: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهارراه طالقانی - شماره ۱۵۵۰ - ساختمان مرکزی فرهنگستان هنر. تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۰

فروشگاه اینترنتی: www.matnpublishers.ir

فهرست مطالب به فارسی

۷		مقدمه
۱۷		دیباجه
۳۱		فصل اول: در تعریف نغمات و بیان حدت و ثقل آن (تیزی و گرانی آن)
۴۵		فصل دوم: در اقسام دستانها
۶۵		فصل سوم: در نسبتهای ابعاد
۸۵		فصل چهارم: در سبهای موجب تنافر
۱۲۱		فصل پنجم: در تألیف ملایم
۱۳۵		فصل ششم: در ادوار و نسبتهای ادواری
۱۷۳		فصل هفتم: در احکام متعلق به آلات دو زهی
۱۸۱		فصل هشتم: در بیان عود و کوک آن و استخراج دورها از آن
۱۸۵		فصل نهم: در نامهای ادوار مشهور
۱۹۹		فصل دهم: نغماتی که در دوایر شریکند
۲۰۳		فصل یازدهم: در طبقات ادوار
۲۲۳		فصل دوازدهم: در کوک غیر معهود
۲۴۷		فصل سیزدهم: ایقاع
۲۹۹		فصل چهاردهم: در تأثیر نغمه‌ها
۳۰۷		فصل پانزدهم: در مباشرت عملی

فهرست مطالب به عربی

الديباجة	٣١٩
الفصل الاول: في تعريف النغم و بيان الحدة و الثقل	٣٢٧
الفصل الثاني: في اقسام الدساتين	٣٣٥
الفصل الثالث: في نسب الابعاد	٣٤٥
الفصل الرابع: في الاسباب الموجبة للتنافر	٣٥٩
الفصل الخامس: في التأليف الملايم	٣٨٣
الفصل السادس: في الادوار و نسبها	٣٩٣
الفصل السابع: في حكم الوترين	٤٢٣
الفصل الثامن: في ذكر العود و تسوية اوتاره و الاستخراج الادوار منه	٤٢٩
الفصل التاسع: في اسماء الأدوار مشهوره	٤٣٣
الفصل العاشر: في تشارك نغم الأدوار	٤٤٣
الفصل الحادي عشر: في طبقات الأدوار	٤٤٧
الفصل الثاني عشر: في الاصطحاب الغير المعهود	٤٦٧
الفصل الثالث عشر: في الايقاع	٤٨٥
الفصل الرابع عشر: في تأثير النغم	٥١٧
الفصل الخامس عشر: في مباشرة العمل	٥٢٣
تعليقات	٥٢٩

مقدمه

آنچه در صفحات بعد از نظر خواهد گذشت ترجمه فارسی شرح عربی مبارکشاه بخاری بر ادوار ارموی است. تفصیل این عنوان ایجاب می‌کند به چند عنصر مندرج در آن به اختصار اشارتی شود تا پژوهنده بتواند در قدم اول علم احتمالی به مباحث کتاب پیدا کند و چنانچه شرح تفصیلی آن را بخواید خود کتاب را به دست گیرد و به مطالعه آن پردازد. این عناصر «ارموی» و ادوار و «مبارکشاه بخاری» می‌باشند که علل مخونه این شرح‌اند؛ چنانکه به ابتداء «ارموی» می‌آید و بعد به ادوار اشارتی می‌شود و به آخر «مبارکشاه» معرفی می‌گردد. ترتب علل به صورت واقعی عرضه شده است چه ارموی علت محدثه و فاعلی ادوار است و ادوار علت مادی این شرح است و مبارکشاه علت فاعلی شرح عربی است.

اما ارموی: تواتر منابع نام او را «عبدالمؤمن» و لقب وی را «صفی‌الدین» عرضه می‌کنند که از پدری «یوسف» نام و جد پدری «فاخر» پا به عرصه هستی گذارده است و این که بعضی منابع کنیه «ابوالفاخر» برای او ذکر کرده‌اند شاید به واسطه نام جد پدری او باشد (ر.ک: ابن الفوطی البغدادی، الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائه السابعة، ص ۴۸۰ و تاریخ نخری ابن طقطقی، ص ۷۰). ارموی یکی از فرزندان هنرمند برآمده از این آب و خاک علم و هنرپرور ایران است که از ارومیه آذربایجان غربی برخاست و در قرن هفتم هجری قمری در یک شاخه بل و دو شاخه هنر یعنی خطاطی و موسیقی در بین مسلمانان به بالاها رسید و امروز عربان او و سایر ایرانیان پایه گذار فرهنگ اسلامی را که به حقیقت فرهنگ ایرانی است متسبب به عرب می‌کنند و معلوم نیست چگونه فرد ارومیه‌ای عرب می‌شود و بغدادی لقب می‌گیرد. شاید طبق آن بی‌منطقی باشد که «خلیج فارس» را «خلیج» می‌گرداند و در شیپورهای تبلیغاتی آنها سر داده می‌شود در حالی که این غارتگران فرهنگ دیگران نمی‌دانند تا «مطلق» مقید نشود نمی‌تواند اسم مشارالیه قرار گیرد. باری در این که

ارموی از ارومیه ایران برخاست و ایرانی اصیل است جای شبهه نیست «وَلَوْ كَرِهَ الْكَارِهُونَ»؛ ولی این که زاد روز او به چه وقت بوده است تاکنون سندی به دست نیامده است. ابن الفوطی در کتاب *الحوادث الجامعة* سال درگذشت او را ۶۹۳ ق می آورد و باز سن او را به وقت مرگ حدود هشتاد سال ذکر می کند. با این تقریب سال تولد او باید در حدود ۶۱۳ ق باشد. روزی که او به بغداد آمد خلافت عباسی سالهای آخر خود را می گذراند و مسلمانان نیز در تحت خلافت المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی، روز می گذرانیدند و ارموی علم و هنرآموزی خود را از مدرسه مستنصریه آغاز کرد و در این مدرسه زبان عرب آموخت و در نظم و انشاء عربی سخت بالید و در خوشنویسی سرآمد اقران شد و شهره شهر گشت و با نگارش مصحفی خوش و اهداء آن به المستعصم بالله از ملازمان دربار خلافت گردید. او به ظاهر در دوره علم آموزی غافل از موسیقی نگشت و در این راه به جان کوشید تا به برتریها رسید. او مغنیه ای به نام «الحاظ» را تعلیم داد و این زن سرودخوان مستعصم شد و در مجلس های طرب مستعصم سخن ها از چیره دستی ارموی در عودنوازی به سمع خلیفه رساند و موجب شد که ارموی در دربار خلیفه علاوه بر خوشنویسی عودنواز خاص گردد و از تخصیصین مستعصم شود. این بود تا آنکه به تقدیر الهی طومار خلافت عباسیان به دست هلاکوی مغولی در نور دیده شد - لا مَرَدَ لِقَضَاءِ اللَّهِ - و هلاکو در ۶۵۶ ق با سیلاب خون در بغداد حکومت مغولان را برقرار کرد. طبق روایتی که ذکر آن به درازا می کشد نواختن عود «ارموی را مطبوع دربار مغولان کرد و چون عظاملک جوینی به دستور هلاکو فرمانروای بغداد گشت، خوشنویسی و اطلاع به انشاء عرب موجب شد که عظاملک جوینی او را رئیس دارالانشاء بغداد کند» (فوات الوفيات محمد بن شاکر کتبی، ص ۲۱۲) و برادر عظاملک، شمس الدین محمد بن محمد جوینی، صاحب دیوان ایلخانیان، ارموی را موی دو فرزند خود بهاء الدین و شرف الدین هارون گرداند. ارموی در خاندان جوینی ها بود تا وفات علاء الدین عظاملک و کشته شدن شمس الدین محمد، به امر ارغون خان سومین جانشین هلاکو. با تیره روزی جوینی ها صفی الدین نیز زندگیش تیرگی گرفت و روزها بر او سخت شد و سختی آنچنان بر او فزونی یافت که این چیره دست در خط و نواخت عود گذارش به زندان افتاد و بر اثر ناتوانی در پرداخت دین روزهای پیری را تا رسیدن اجل در زندان به سر برد (فوات الوفيات ابن شاکر، ص ۴۱۲). در منابع به تفصیل از شاگردان بهره ور از هنر خط و تعلیم گیرندگان صنعت

موسیقی او سخن رفته است که یکی از مشهورترین خط آموختگان او یا قوت مستعصمی است و باز در منابع از سه فرزند او یاد شده است. از آثار او که خلاقی در انتساب آنها به او نیست یکی کتاب الادوارالموسیقی و دیگر الرسالة الشرفیه فی علم النسب و الاوزان الایقاعیه است که برای شرف‌الدین هارون فرزند شمس‌الدین محمد جوینی، شاگرد خود، به سال ۶۶۶ ق پرداخته است و این رساله تأثیر فراوان از کتاب الموسیقی الکبیر فارابی و کتاب موسیقی شفا یافته و تأثیر فراوان بر کتب و رسائل موسیقی بعد از خود چون رساله موسیقی درةالتاج علامه قطب‌الدین شیرازی و رسائل و کتب موسیقی مراغی گذارده است. غیر از این دو کتاب، کتب دیگری به ارموی نسبت می‌دهند که در انتساب آنها به ارموی اجماعی در بین نیست. صاحب کنزالتحف دو ساز یکی به نام «نزه»، با صد و بیست زه و دیگری به نام «مُغنی» ذکر می‌کند که ارموی آنها را ساخته است ولی امروز از این دو ساز اثری به دست نیست.

اما کتاب ادوار که این ترجمه به تفصیل از شرح آن به وسیله مبارکشاه و خود کتاب سخن می‌گوید برای آنکه در آغاز برخورد با آن به صورت مجهول مطلق برای پژوهنده جلوه نکند در اینجا به آن به وجه اجمال اشارتی می‌شود. ارموی این کتاب را سالها قبل از شرفیه پرداخت با یک مقدمه و پانزده فصل در مقدمه (چنانکه خواهید خواند). می‌گوید من این کتاب را بر حسب امر کسی پرداخته‌ام که عدم ایتان امر او در قدرت من نبوده است. اما این امر چه کس بوده است متأسفانه در متن به آن اشاره‌ای نشده است. بعضی بران رفته‌اند که صاحب امر باید خواجه نصیرالدین طوسی بوده باشد ولی تطابق از مننه بر چنین قولی مهر تأیید نمی‌زند چه سال پردازش ادوار حدود سی سال قبل از شرفیه بوده است و چون شرفیه در ۶۶۶ ق تدوین شده باید سال تدوین ادوار حدود سال ۶۳۶ ق باشد، ولی در این سال خواجه در مرکز قدرت اسماعیلیان در «قهستان» یا «الموت» بوده و ارموی در بغداد و هر یک در نقطه‌ای بوده‌اند که حاکمان آن نقطه یگانه آرزوی خود را امحاء نقطه دیگر می‌دانستند و مستبعد می‌نماید اختصاص هر یک از این دو نقطه آمر دیگری در پرداختن تألیفی گردد و دیگری نیز در نهایت اطاعت و افتخار امر آن صاحب امر را اطاعت کند.

کتاب ادوار و رساله شرفیه به حدی در کار موسیقیدانهای بعد از ارموی اثر گذارده است که چون صاحب‌نظری با نقض قولی از ارموی کسب اعتباری برای خود می‌کرده است، صاحب‌نظری دیگر به دفاع ارموی برمی‌خاسته و نقض قول ناقض را می‌نموده و بر صحت

نظر ارموی رقم می‌زده است (ر.ک: جامع‌الالحان مراغی و ردّهای مراغی بر نقض‌های قطب‌الدین شیرازی بر ارموی). شاید توجه عمومی به کارهای ارموی در موسیقی عملی و نظری بر اثر آن بوده که گفته‌های ارموی در نهایت ایجاز و اختصار همان آموزش را در صناعت الحان و ایقاع به نوآموز می‌داده که کارهای مفصل فارابی و سایر اساطین ماقبل ارموی می‌داده‌اند اجماع آشنایان به موسیقی عملی و نظری برآنند «مکتب منتظمه» در موسیقی پایه‌های خود را بر کارهای ارموی دارد. از مسلمات است که بیان یک ذوالکُل (اکتاو) از طریق هیجده نغمه (از «الف» تا «یح») یکی از دقیق‌ترین و سهل‌ترین بیان در محاسبات بُعدی الحان است تا محاسبه‌های عددی ناشی از دساتین واقع بر دسته عود. چه قول همگی بر آن است که این بیان جدید ذوالکُل از ناحیه ارموی که در دفاتر و رسائل موسیقایی ثبت شده است پس برتری بر آن محاسبه عددی و شماری دارد.

حال که ارموی و کتاب ادوار شناخته شد، به عنصر سوم می‌پردازیم که وعده معرفی آن در فوق داده شده بود. این عنصر سوم معرفی مبارکشاه بخاری شارح ادوار است:

منابع و کتب احوال متأسفانه مطلب دستگیری از حسب حال او به دست نمی‌دهند و آنچه به تفاریق و از اینجا و آنجا فراگرد می‌آید، نام او را شمس‌الدین محمد بن مبارکشاه بخاری یا میرک بخاری ذکر می‌کند که به قرن هشتم هجری قمری می‌زیسته و در شرحی که بر حکمت‌العین کاتبی قزوینی نوشته است و در آن از حواشی‌ای که علامه قطب‌الدین شیرازی بر حکمت‌العین نوشته سود جسته و نام علامه را با دعای «رَحِمَهُ اللهُ» ذکر می‌کند و این می‌رساند که او بعد از ۷۱۰ ق که سال درگذشت علامه است می‌زیسته و از عبارت نوشته‌ای که کاتب این نسخه بر پایان شرح ادوار آورده برمی‌آید که او سالهای سال بعد از علامه زندگی کرده است چه عبارت کاتب این است: «قد فرغ مؤلفه من اتمامه يوم السبت السابع من صفر ختم الله عاقبته بالخیر والظفر لسنة سبع و سبعین و سبعمائنه الهجرية النبوية المصطفوية» و این شصت و شش سال بعد از علامه زیستن - که معلوم نیست بعد از این شصت و شش سال دیگر زندگی نکرده باشد - این شک را القاء می‌کند که او یا علامه را ندیده است یا اگر دیده به وقت کودکی بوده است که هنوز لایق حضور در محضر درس علامه نبوده است. باری او غیر از موسیقی و کلام از علم پزشکی نیز اطلاع داشته است، زیرا در مقدمه شرح خود بر ادوار، چنان‌که ملاحظه خواهید کرد، آموختن موسیقی را بر اثر نیاز به پزشکی اعلام می‌کند. مبارکشاه طبق آثاری که اکنون از او به دست است فقط

«شارح» کتب دیگران بوده و کتابی مستقل نگاشته از او به دست نیست که مبارکشاه را مؤلف آن کتاب معرفی کند. چه او علاوه بر شرح حکمة العین و شرح ادوار شروح زیر را دارد: شرح هداية الحکمة اثرالدین ابهری و شرح بر اشکال التأسيس سمرقندی و شرح بر التبصره فی علم الهیة بهاءالدین و شرح بر منار الانوار فی اصول الفقه حافظالدین نسفی با نام دیگر مدار الفحول (ر.ک. کشف الظنون حاجی خلیفه و بروکلمان «ذیل»، ج ۱، صص ۸۳۹، ۸۴۰ و ۸۶۳ و ج ۲، ص ۲۶۴).

حال که سخن در شرح مبارکشاه بر ادوار ارموی است لازم می‌نماید که از علت غائی این شرح به اختصار سخن رود چه شاه شجاع مهدی الیه این شرح علت غائی آن است و خود مبارکشاه نیز حدود یک صفحه در مقدمه این شرح به منقبت او (شاه شجاع) قلم رانده است:

جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع در جمادی‌الثانی ۷۳۳ زاده و به شعبان ۷۸۶ در پنجاه و سه سالگی درگذشت. او از سلاطین آل مظفر و فرزند امیر مبارزالدین محمد، حاکم فارس، است که به سال ۷۵۹ ق با کمک برادر خود شاه محمود بر پدر شورید و پدر را از حلیه بینایی عاطل کرد و بر تخت شاهی فارس تکیه زد و شاه محمود نیز بر اصفهان حکم راند ولی بعد از چندی بین دو برادر اختلاف افتاد و هر دو به صف در برابر یکدیگر ایستادند و پس از کَر و فرّها او به عاقبت پس از مرگ برادر به اصفهان دست یافت و به سال ۷۸۵ ق در حکمرانی فارس فرزند خود شبلی را کور کرد و چون امیر تیمور به قلمرو حکومت او نزدیک شد با ارسال هدایای فراوان به دربار این متخصص خرابی شهرها خطه حکومت خود را از خرابی تیموری مصون ساخت و با عقد یکی از دختران خود به یکی از پسران تیمور، با تیمور نسبت صبی یافت. او شاعر بود و قوام‌الدین محمد صاحب عیار که حافظ از او سخن گفته وزیر او بوده است. شاه شجاع ممدوح حافظ و عبید زاکانی و عماد فقیه بود چه این پادشاه به رونق علم و هنر علاقه فراوان داشت و در محضر عالمان حضور می‌یافت و با آنان به مباحث می‌پرداخت. اشعار زیادی از ساخته‌های او به فارسی و عربی به دست است. حافظ به تفاریق به مدح او ایستاده و از آن جمله است این دو بیت:

قسم به حشمت و جاه و جلال شاه شجاع که نیست با کسم از بهر مال و جاه نزاع
جبین و چهره حافظ خدا جدا مکناد ز خاک بارگه کبریای شاه شجاع

حال که از شناسایی ادوار و «ارموی» و «مبارکشاه بخاری» و حتی «شاه شجاع» به تعریضی فارغ آمدیم، لازم است نبذی از خصوصیات نسخه‌ای را عرضه کنیم که این ترجمه بر آن قرار گرفته است. متأسفانه از شرح مبارکشاه بر ادوار ارموی تا آن جا که فهرست‌های کتابخانه‌ها اشعار

می‌دارند دو نسخه بیشتر تاکنون شناخته نگردیده است: یکی نسخه‌ای که محمل این ترجمه واقع شده و پس از تصحیح به همراه ترجمه آن در این مافی‌الدفتین آمده چنان‌که ملاحظه خواهید کرد و دیگر نسخه‌ای که در کتابخانه توبقاپوسرای ترکیه قرار دارد و متأسفانه کتابخانه توبقاپوسرای چند سالی است رابطه خود را با علاقه‌مندان به نسخ خود قطع کرده و به بهانه آنکه کتابخانه تحت تعمیر است، در برابر هر خواستی از عکس نسخه‌ای یا جواب نمی‌دهد و یا جوابی به این مضمون می‌دهد که کتابخانه را امکان آن نیست که به این خواست پاسخ مثبت دهد و چون اصل نسخه این کتابخانه به دست نیست نمی‌توان در آن بحثی کرد، چه محتمل است آن واجد همان نقایصی باشد که این نسخه می‌باشد. لذا آنچه برای تصحیح و ترجمه و چاپ باقی می‌ماند این نسخه است و آن نسخه‌ای است از این موزه بریتانیا تحت شماره ۲۳۶۱ و آنچه به این ضعیف برای تصحیح و ترجمه داده شده است عکس این نسخه می‌باشد با مشخصات زیر به تعبیر فهرست‌نگاران:

خط آن نستعلیق نسبتاً ریز خوش با پاره‌ای از کلمات به صورت شکسته؛ به روی حروف مبین نغمات با اعداد خط‌کشی شده؛ عبارات متن ادوار با خطی بر فوق آن از شرح جداگشته؛ هر صفحه دارای بیست و پنج سطر به استثنای چند صفحه با سطور کمتر؛ اشکال از حیث ترسیم نسبتاً بی‌نقص ولی از جهت حروف مبین و نماینده نقره یا نغمه در خیلی از موارد لایق‌رء یا مشتبّه به حروف دیگر؛ در پاره‌ای از صفحات سطری یا سطوری سیاه شده و در پاره دیگر اسقاط کلام و بریدگی مطلب تا حدود چند کلمه با سطری؛ جداول حاوی حروف مبین نغمات با حروف مشتبّه‌الشکل خود چنان جای به یکدیگر داده‌اند که اگر اطلاع از معنای موسیقایی کلام یا نمایشگری نغمه واقعی در کلام نباشد جز القاء معانی ظنی‌الدلاله بل مشکوک‌الدلاله چیزی عرضه نمی‌کنند گرچه به ظاهر خوش تحریر یافته‌اند ولی خیلی از عبارات آن لایق‌رء است. در اکثر نسخ خطی جداول دور سطور نقش مرزبندی سطور را به حدی دقیق و خوانا افزوده می‌کنند و این افاضات خود وسیلتی نیکو برای خواندن متن نسخه می‌گردند ولی در این نسخه جداول اکثر به کلمات ابتداء و انتهای سطور تجاوز کرده و آنها را در خود فرا گرفته‌اند که معلوم نمی‌شود محل فراگیری آیا خط جدول فراگیرست یا کلمه آخر سطر. این ناهمواری و ناهنجاری نه تنها به یک یا دو یا ده یا بیست صفحه قناعت نمی‌کنند بلکه هیچ صفحه‌ای نیست که فارغ از این مزاحمت‌های جان‌فرسای مصحح نباشد.

ای کاش متن نسخه چاپ عکسی می‌شد تا خود گواهی از سوز قلم مصحح دهد؛ مبارکشاه جدولی از اعداد مبین نغمات اختراع کرده و چنان به آن عشق ورزیده که در مطاوی شرح خود از آن به نام «جدول مبارکه» با ایهام یاد می‌کند ولی در متن این نسخه آنچه از این جدول آمده جدول با خانه‌های تهی و فارغ از اعداد و رقم است که البته در ترجمه فارسی با محاسباتی پیچ در پیچ اعداد واقعی و مطلوب مبارکشاه به دست آمد و خانه‌های خالی پر شد.

در پایان نسخه، کاتب علاوه بر تاریخ کتابت و نام خود از بلوغ مقابله نیز با دو نسخه دیگر یکی در بلده کشمیر و دیگری در بلده شاه جهان آباد سخن به میان می‌آورد که درج نوشته او و اشاره به مقابله او در شناخت نسخه تا حدی سودمند است لذا به درج عین نوشته او در زیر می‌پردازیم:

«و قد تم الكتاب بعون الله تعالى في شهر جمادى الثانی يوم الخميس في سنة ۱۰۷۳ فی مقام انباله ل شاه قباد بن عبدالجليل الحارثي المخاطب بدیانتخان بنخط فقیر سید ابومحمد بن سید فتح محمد سمانی. و قد فرغ مؤلفه من اتمامه يوم السبت السابع من صفر ختم الله عاقبته بالخیر و الظفر لسنة سبع و سبعین و سبعمائة الهجرية النبوية المصطفوية. تم المقابلة باصله يوم الاحد ثامن محرم من سنة الرابعة و السبعین و الالف من الهجرة النبوية فی بلده کشمیر دلپذیر. ثم تم المقابلة بنسخة آخر يوم السبت ثالث و العشرون (= العشرین) من شهر جمادى الثانية سنة الف و ثمانیه و سبعون (= سبعین) و كانت هذه النسخة قديمة مكتوبة فی الخامس عشر من ذی القعدة لسنة اثني و عشرين و ثمانمائة (۸۲۲) فی بلده شاه جهان آباد».

کاتب چنان‌که ملاحظه می‌شود تاریخ نگاشتن خود شرح را به وسیله مبارکشاه در سنه ۷۷۷ ق ذکر می‌کند که مقارن نه سال قبل از مرگ شاه‌شجاع است ولی در متن شرح سخنی از این تاریخ نگارش نیست. مع‌التأسف با آنکه کاتب دوبار از بلوغ مقابله این نسخه با نسخ دیگر سخن می‌گوید چنانکه در فوق آمد این نسخه از جهت معایب نسخه‌ای است که از هیچ نقص و عیب کتابت بر کنار نیست آن هم نه به صورت یک یا دو مورد در هر صفحه بلکه به صورت چند و چندین بار در اکثر صفحات بل همه صفحات به وجهی که اگر نسخ دیگر در میان بود این نسخه صلاحیت مرجع شدن را نداشت و حتی به عنوان مرجع ضعیف به کار نمی‌آمد. باری چون همایش مکتب شیراز در بین بود برای این مکتب جز این نسخه، نسخه دیگر به دست نبود

برخلاف رأی صحیح مصححان صاحب تجربه که تا نسخی چند به دست نیاورند دست به تصحیح نمی‌بازند، عمل شد و برخلاف رأی این اولی‌الالباب و الابصار در تصحیح در اینجا رفتار گردید و روش تصحیح قیاسی که یگانه روش در این موارد است به کار رفت و در دفاع از این روش علاوه بر وحدت نسخه چون شرح شرح مهمی در ادوار موسیقی است طبق اصل «کل ما لایمکن ان یدرک کله لا یتدرک کله» جایز نبود این متن مهم بی‌بدیل ترک شود خاصه آنکه آن نیز متنی نبود که در آن لفظ من حیث هی لفظ مورد نظر باشد زیرا نثر آن از جهت زیبایی و فخامت و تزویج کلام و لفظ عرضه نشده بود که جانشینی قیاسی کلمه‌ای یا حرفی در متن به جای کلمه یا حرف به کار رفته از ناحیه مؤلف صدمه‌ای به نثر زند بلکه لفظ در اینجا واسطه در اثبات معنی بود بر این تقدیر که هر لفظی اگر همان معنی را القاء کند و معنی را رساند اصابه به‌واقع را رسانده است خاصه آنکه در اکثر مواضع اغلاط و لایقرونی ناظر به ترکیباتی بودند که مقامی یا شعبه‌ای یا آوازی موسیقایی را می‌رساند و الفاظ فقط ویژگی نمایندگی در معنی را داشتند که خود مؤلف آن را از مأخذ دیگر اخذ و در کتاب خود آورده است. لذا در این موارد اخذ آن حروف و ترکیبات از مواضع صحیح و نشان دادن آن در متن به‌ظن متأخم به یقین اصابه به‌واقع را به عمل می‌آورد یعنی همان می‌شود که از قلم مبارکشاه تراوده است و باز از همین نظر موارد غلط متن با شماره‌هایی از متن به پانویشت صفحات احاله نگردید زیرا اگر این احاله صورت می‌یافت مسطورات پانویشت‌های حاوی اغلاط از مسطورات نوشته‌های هر صفحه متن فزونتر می‌گشت و آن مصداق احاله از صحیح به غلط می‌شد که خود نوعی اضلال و غیرجایز است زیرا ارجاع و احاله مرتب از متن به پانویشت موجب تشویش خاطر خواننده به وقت خوانش متن و ادراک مطلب متن مختل و پریشان می‌شود. لذا با تجویز بل تأکید صاحب‌نظران از این ارجاعات بیهوده صرف‌نظر شد و متن بدون ارجاع‌های عبث عرضه گردید تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. از آنجا که شائبه این می‌رفت که متن عربی ادوار و برگردان فارسی آن خواننده را به قول و نظر ارموی در کتاب ادوار کما یقتضی الطبع آشنا نسازد لذا تصمیم بر آن رفت باز خود متن عربی ادوار برگردان گونه به زبان پارسی شود و در پایان ترجمه متن مبارکشاه با اشکال و نمودار عرضه گردد به وجهی که اگر متن مبارکشاه و برگردان فارسی آن اطمینان قلب ادراکی ایجاد نکند و پژوهشگر به مقصود و منظور ارموی دست نیابد این وجیزه در تعلیق ارائه شده انشاءالله موفق شود که

خواننده را در ادراک مباحث ادوار کامیاب گرداند. بمنه و کرمه. در خاتمه از جناب آقای دکتر نامور مطلق و از سروران و بزرگان فرهنگستان هنر که در فراهم آوردن وسائل ترجمه و چاپ این اثر عنایت نمودند خاصه آقای اسماعیلی مدیرعامل انتشارات فرهنگستان نهایت سپاسگزاری را می‌نمایم و نیز از سه دوست گرانقدری که در چاپ این کتاب کمک‌های گرانبهائی به این ضعیف از پای افتاده و گرفتار رنجوری پیری و رمد و نیم‌کوری چشم نموده‌اند: سرکار خانم اعظم حاجی‌علی‌اکبر و آقایان کاوه خورابه و محمدتقی حسینی جز دعای سحرگاهی و التماس خیرالهی پاداش دیگری برای ارانه به آنها ندارم. امید آنکه مستجاب افتد و نمی‌دانم با چه زبانی از زحمات آقای میثم رادمهر در حروفچینی و صفحه‌آرایی این اوراق تشکر کنم خداوند به او جزای خیر دهد... و ما توفیقی الا بالله وهو حسبی و نعم الوکیل. رینا لاتؤاخذنا ان نسینا او اخطانا.

تحریر شد در فریه رحمان آباد کاشانک شمیران - زمستان ۱۳۸۷ هجری شمسی

سیدعبدالله انوار

www.ketab.ir

دیباچه

سپاس مرخدایی را که نوع آدمی را به فزونی لطف و احسان برگزید و از سایر اجناس به دقت فهم و بیان متمایز کرد. نفس آدمیان را با ترسیم حروف و الحان صاحب کیفیت نمود و لفظ آنان را با زیباییهای صوت و اوزان بیاراست. آن سپاسی که بوی خوش آن در دامن دورها و زمانها مستدام باد و گستره و فراگیری شادابی و طراوت آن چون نسیمی بر روح و ریاحین باشد.

درود و سلام بر حبیب رحمان محمد برگزیده او بر انس و جن باد و بر آل او که اصل و ذات شرافت و نجابت اند و بر یاران و هم صحبتان او که بهترین برگزیدگان و دوستانند.

اما بعد: در این روزگار همت بر کوتاهی در تحقیق علوم عقلی و تحصیل آن رفته و شوق و رغبت در سستی فراگیری چه به اجمال و چه تفصیل آن علوم پیشی گرفته است آن هم به وجهی که مبانی آنها رو به ویرانی نهاده است و قواعد آنها به موافقت با خرابی همگو شده است به خصوص علم ریاضی که در این ایام چون عنقاء است که از آن فقط نامی شنیده می شود آن هم نام بی مسمّا. طباع آدمیان چنان از آن بیزارند که طبع گوسفندان از شکار ده و درندگان بیزار و ترسانند. صناعت موسیقی از اصول ریاضی است که مایل به آن ذهنهای سلیم و فهمهای راستکار و مستقیم است ولی امروز جاهلان به آن دست یازیده اند آن هم به گوشه های جزئی عملی از آن و به این اندازه کم و ناقص به جای تمام و کامل قناعت ورزیده اند. بر رشته زه ها زخمه می زنند و با آواز غراب گونه احساس صدای خوش می کنند و بدین ترتیب نیاز آنها در حین غفلت از

صناعت کلی و علمی برطرف می‌شود، چه صنعت کلی و علمی به‌نزد آنان به فراموشی گراییده است.

من چون شروع به مطالعه کلیات علم طب نمودم یکباره خود را نیازمند به قواعد این صنعت و محتاج به مطالب آن در آموزش طب یافتم. پس آزمندانه در وقوف بر کُنه این علم مهجور شدم و به طلب آن سخت ایستادم ولی کس نیافتم که در نزد او برای این خواست سینه‌ام مرهم نهد بناچار پاره مهم و نیکوی عمر خود را بر سر تحقیق و ضبط و ترتیب این کار نهادم و از هر جایی بهر آن جست‌وجو کردم و از هر باران خرد و کلان آن نوشیدم و به همه کتب نگاشته شده در این علم رجوع نمودم تا آنکه به رساله ادوار دست یافتم؛ ادواری که به مثل آن فلک دوار دوری ننموده است. آن کتابی بود جامع اصول و فروع ادوار موسیقایی که با الفاظ قلیل خود مباحث جلیل این صنعت را ارائه می‌داد. در عبارات کوتاه خود لطایفی داشت به وجهی که بر شعب آن جز تیزهوشترین ذهنها ذهنی دیگر اطلاع پیدا نمی‌کرد و بر اطراف و حواشی آن جز برترین فاضلان دست نمی‌یافت. پس جهد در گشودن فروبسته‌های آن کردم و زمانها بر سر رفع شبهات آن گذاردم و بارها آن را از آغاز به پایان بردم آن هم در فرصتهای گونه‌گون تا آنکه به آنچه از آن طلب می‌کردم دست یافتم و در آموختن آن به بالاها رفتم و سین آن را از سین آن فرق گذاشتم و فربه آن را از لاغر آن بازشناختم. پس بر آن شدم که به شرح آن پردازم تا در این شرح سختیهای آن را خوار سازم و مغز را از پوست جدا گردانم و پرده‌های اشکال را از صورتهای مشکل آن بر دَرَم و پوشیدگیهای معضل را از آن یک سو نهم. چون تقدیر موافق مراد و تدبیرم افتاد و در آنچه به دل داشتم دست یافتم و شرح آن را به پایان بردم و نهانیهای آن را آشکار نمودم، بر آن شدم که آن را وسیلتی بسازم در پیشگاه کسی که خداوند او را در دامن تأییدات خود فرا گرفته و مظهر رحمت خود بر بندگانش قرار داده است و همه اقطار زمین را در حیطة ملکیت او نهاده و جمیع خلایق را در حوزه حکومت او آورده است. در پیشگاه سریر سلطنت او سرهای شاهان به خضوع فرو

افتاده و در زیر سیاست او رگهای گردن سرپیچان به لرزه درآمده و در زیر قدمهای او گردن پادشاهان بزرگ لگدکوب شده و از صولت و ابهت حمله او درستیهای پشت بزرگان نرم گردیده است و در زنجیره رأی بلند او مصالح دین و دنیا به رشته درآمده است. دنیای او بس بالا و درگاه او بس شریف و والا است. مردمان جملگی مرکب آمال و آرزوهای خود را به سوی او می کشانند و عاقلان و صائب رایان بختیهای خود را بهر طلب افضال او به سوی او می رانند. اصل هر محضری از ثناء او مالا مال است و فرع هر منبری از القاب او شرف یافته است. ذهن نقدکن او در رشته بیان به حقایق یگانه و بر یافته از مشکلات نظم می دهد و گره های ریز معضلات در طبع بس روشن خود باز گشوده می شود. هیچ نکته پنهانی در عقل نمی گذرد جز آنکه در نزد او آشکاری زیبا یابد و هیچ راز سرپوشیده ای نباشد که در حضرت او رخت ظهور نپوشد. دین حق به یمن دولت او در نیکوترین پوشش از خز می خرامد و در سرزمین عز و کمال به برترین ستیغ بلندیها بلندی می یابد. با روی لطف و خوش و چهره خشم و ترش برگردن بزرگان دست یافته و با برخورداری از فضیلت های عدالت و سیاست سرسختیهای برترین خسروان را به خواری کشانده است. سایه گسترده الهی در اقطار زمین و صورت رحمت خدایی در بین عالمین است. جلال حق و دین و والاترین پادشاهان و کاملترین اولیاء و عادلترین ملوک و مبارز اسلام و پناه مسلمانان، شاه مطیع خدا و مطاع بندگان، جلال دنیا و دین ابوالفوارس شاه شجاع است که خدای سلطنت او را با پرچمهای افراخته در دولت تا روز موعود پیوسته دارد و با تأیید رافت و رحمت خود نشانهای رخشان ابهت او را مستدام گرداناد. نهایت آرزو و خواست من این است که او با چشم رضا در آنچه با رنج فراوان فراهم آورده ام بنگرد و بس و خدای او را پیروز در دین و دنیا گردانند، و خواست همگان در پناه ولایت الهی قرار گرفتن اوست. خدای در آنچه می خواهد با لطف است. او (ارموی) در دیباجه گفت: «سپاس بر پروردگار بندگان را و درود بر سرور مامحمد و همگی آل او باد. اما بعد: بر من فرمان راند آنکه انجام فرمان او مرا واجب است. چه خاطره های او فرخنده

می‌گرداند کوشش‌هایم را در برآورد آرزوهایم، به اینکه مختصری در شناخت نغمه‌ها و نسبت‌های ابعاد و ادوار آنها و نیز در ادوار ايقاعی و انواع آن بهر او پردازم که هم افاده علمی کند و هم سودرسان در عمل باشد. پس به فرمانبرداری این فرمان ایستادم و آنچه بر خاطریم در این باب رفت به میان آوردم بر وجهی که چون اهل اصطلاحی در آن به ژرفایی نگرد، بر او آشکار شود که بیشتر آنان که عمر بر سر این صنعت گذارده‌اند در آن به این ژرفایی نرسیده‌اند.

من در شرح می‌گویم: معنی «دیباجه» روشن است. ولی قبل از آغاز سخن در معانی کلام او مباحثی راجع به «علم» مورد نیاز است تا در پیش گفته آید و بر اثر آن این کتاب بتواند به راهی رود که راه شناخته شده هر علم است. پس می‌گویم که از عادات ارباب علم است که تصانیف خود را با «تعریف علم» و ذکر «موضوع علم» و «مادی علم» و «علت نیاز به آن علم» آغاز می‌کنند و نیز به مباحثی می‌پردازند که ارباب عملی آن علم به آن نیازمندند.

اما تعریف علم موسیقی

موسیقی از واژه یونانی است در معنای «لحنها» و لحن در لغت «خواندن طربناک است» چه به آن که خواندن خود را آهنگین سازد و تغرید ورزد می‌گویم: «الْحَنُّ فَلَانٌ»، زیرا «تغرید» به طربناکی خواندن است و بر این سیاق «الْحَنُّ النَّاسُ» سخن از آن کس است که با طربناکی و آهنگین می‌خواند.

و اما اصطلاح «لحن» دو معنی دارد که هیچ یک از این دو معنی در تعریف علم نیست. **اول:** لحن مجموعه‌ای از نغمات گونه‌گون است که با ترتیب مشخص و ملایمی در پی هم آمده‌اند. **دوم:** لحن جماعتی از نغمات است که با ترتیب مشخص و ملایمی آمده و مقارنت الفاظ منظوم و صاحب معنی را به همراه دارد. معنی اول اعم از معنی ثانی است بلکه می‌توان آن را شبه ماده‌ای برای معنی ثانی گرفت که چون خدا خواهد بحث مستوفای آن در جایگاه خود خواهد آمد.